

مرحوم علامه قزوینی فردی است شناخته شده و نامور و نیازی بترجمه و شرح حال ندارد چه تازه‌ای بیش از آنچه دیگران برای او ترجمه کرده‌اند نیست ولی استاد دانشمند جناب آقای مرتضی مدرس چهاردهی که از دوستان بسیار نزدیک علامه فقید محمد قزوینی بوده و تا پایان زندگی آن مرحوم مصاحبت او را داشته هنگام تجدید چاپ تاریخ جهانگشا بجا دانستند که شرح حال و یادگار پر بهاء آن دوست علامه را که بخط خود از او دریافت داشته بودند نیز ضمیمه کتاب شود تا نمونه خط آن دانشمند بزرگ زینتی دیگر برای کتاب باشد این پیشنهاد مقرون و توأم با کمال تشکر از جناب دانشمند استاد محترم آقای مدرس پذیرفته شد و ملحق بکتاب گردید .



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

آشارات ارغوان  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

اسم کتاب : تاریخ جهان گشای جوینی

نویسنده : عطاء‌الک علاء‌الدین بن بهاء‌الدین

محمد بن شمس‌الدین محمد جوینی

چاپ : رخ

نوبت چاپ : چهارم ۱۳۷۰

فیراژ : ۳۰۰۰



ندیدیم که این کتاب در علم تاریخ و ادب و علوم اسلامی  
از پیشانی ~~مکتب~~ و دیگر علوم تفسیر و تاریخ و فقه و اصول و  
عده الرب آثار ~~بسیار~~ از مؤلفی ارفع نامه انوار است رحمه الله علیه  
الجهانی در سنه ۱۳۲۲ چون برابر میرزا احمد خان و غیره (صالحی در

نظارت سکر در آن آید در لغت و معنی و نیز شرح مکتب اکرام  
خیال تدقیق ز سایر در آن کمتر است و در دقیقه بعضی آفات قدس مددی  
در آنجا و پس از بارسی و پس از اهل و باز محمد را در بارسی است مفهوم <sup>بعضی</sup> و  
مستترقی ادراک آنها کدام از آثار و لغت با هر علم او در ادب و اهل <sup>بعضی</sup>  
که در ادب و لغت سعادت است و مترجم البس که مدارسی موزن بر طبقه  
و مترجم آمد روز طبع تاریخ الوزراء <sup>بسیار</sup> و تاریخ ائمه ان اهلانی و در علم تاریخ  
این مترجم تاریخ سید بنیاد فلسفی بسیار از کتب فقهیه دیگر

در لغت مردم هر دو تک در سبب طبع که سیدیه در علم تاریخ  
در سنار طبع و مترجم <sup>بسیار</sup> الذیبه سعور و بسیار از کتب دیگر و در علم صیه  
متخصص در السنه قدس اریال و در هر کلمات هدایت طبع و مترجم که سیدیه  
التاریخ مقدسی <sup>بسیار</sup> و مناقبها و مثنی افلاک <sup>بسیار</sup> کثیر از کتب فقهیه دیگر  
و در <sup>بسیار</sup> همدار کتب آمده است و در ادب و تاریخ مستشرق مورخ رازی (که سعور در لغت  
او مع لایحه) مترجم سعور العالم با هر اثر فقهی و بسیار نافع و سعور در لغت بسیار



سلام در خصوص تاریخ و جغرافیه غلبه بلاد و نزاجای ایران، و ناصر دانشمند

محقق بادل را در متن فکری استوار ~~طبع~~ طبع و مترجم بی در از معادلات

مهدی زکریا رازی، و مرحوم بید کا زانرا مستشرق معاصر از انرا شخص

در تاریخ و جغرافیه صدر اسلام در اول اسلام و غیره نکات و مرحوم گارنیل

فوران مدرسین زرنجان از مکتب، و ناصر دانشمند بید کا ~~بید کا~~ <sup>مستشرق معاصر از انرا</sup>

و شخص در زین علی بن محمدی، و مرحوم ادگار بلوشه که در اثر کجانه

تاریخ و مکتب همانرا کتب فارسی که کجانه زرنجان و طبع تحقیق مع التداویخ است

امیر فضل الله زرنجان و ادکار بلوشه، و ناصر دانشمند <sup>لونی یا سینون مستشرق</sup>

تصویر انور و شخص در زین علی، و ناصر دانشمند <sup>و تصویف و تصحیح و جمع آوری و جمع بندی و مستشرقان</sup> ۵۰ هزار ساله مستشرق

مستشرقان که هندی سفر با ایران کرده در ایران مکتب معارف اند،

در ایران با مرحوم مرگوارت مستشرق معارف آلمانی صاحب ایرانشهر

در جغرافیه تاریخ ایران <sup>چون آن</sup> و در علوم ادوار زاخانو مستشرق

مردت الهی طبع <sup>چون آن</sup> آثار الهامیه او را کجانه و در مکتب ایران بعد کاتب واقفی در

ناحیه و غیره و غیره، و در کتدر معارف مدرسه کجانه مدرسه السنه ترقیه برلین

شخص از زین علی و در آنت لفظ مستشرق اسلام، و مرحوم مارتین هارتمن

شخص از زین علی، و مرحوم اوسکار مان مستشرق زرنجان فارسی دگروری





۱۰ - [www.KitaboSunnat.com](http://www.KitaboSunnat.com) - طبع آه رشتگان در لندن

(۱۱) - رساله در شرح ابدال شیخ ابوالفتح رازر که بعد از حاکم الفهرست  
در اول طبع پنجم که بزرگ در ابدال طبع است.

(۱۲ - ۱۳) عنایت از مفسر شیخ تاریخی و ادبی و منتقدی که در کتب مختلف

«بیت معانی» و «بیت» در اول طبع است: جمله اول رساله

۱۳۰۷ هجری شمسی <sup>در بیست و نهمین</sup> در مکتب مطبوعاتی <sup>در بیست و نهمین</sup> آستان قدس مطبوعه (اداره)

نظریه الهی، و جمله دوم در سنه <sup>۱۳۵۲</sup> (۱۳۱۳ شمسی) به دست خط و در آستان

آه رشتگان در اول طبع است

(۱۴) رساله در شرح ابدال ابوالحسن منطقی بختانی مؤلف صدان

که در سال ۱۳۱۲ شمسی در بار اول طبع است.

(۱۵) رساله در تحقیق مؤلف نفی الطهور یعنی محمد شریعتی مؤلف ابدی

منگرن که در سنه ۱۳۰۸ شمسی با تمام کتب از مکتب خدایه رشتگان در اول طبع

الطی در طهران طبع است.

(۱۶) رساله جامع به مهدوحین سعیدی و شرح ابدال ابن کثیر

سنه ۱۳۱۷ شمسی به دست خط <sup>در مکتب مطبوعاتی</sup> آستان قدس مطبوعه (اداره) در جمله اول طبع است

و در مکتب مطبوعاتی رشتگان

(۱۷) در بیان ضرایب حافظ که از ادبیات حضرت فخر رازی تصحیح کردند و در سنه ۱۳۲۰

شمسی در طهران با تمام کتب در آستان قدس مطبوعه است.

در اواخر سنه ۱۳۱۸ شمسی (اواخر سال ۱۹۳۹ میلادی)  
و بعد از آن که منتهی به اشغال و تصرف در آن صورت  
گرفت، ظهر جمعه در اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ شمسی در اجتماع کرام و طالبان

در آنجا مجلسی تشکیل شد و در آنجا در بیان حفاظ و

تفصیل وزارت فرموده شد که از این جهت نیز بسیار قدرتی تقوی کرام  
که در آنوقت آن هیئت را تشکیل می دادند آن بودند  
وزارت فرموده شد که در اردیبهشت ماه ۱۳۲۱ شمسی

~~.....~~

~~.....~~

~~.....~~

~~.....~~ طهران ۱۹ آبان ۱۳۲۱ شمسی مطابق

بیت دینم شدال هزار کسب و خدمت دولت بجز قهری

محمد بن عبد البری سبزواری



از راه کریم باد در میان راه کوهنال قلعه بروافاد و او را کلات و از طرف دوطالقان و راجه نوس  
 قاصد او شد و ایک مرز سوار و یا او نام او را بد و در باره بر سوخته مک نهاد و نمک را یافت کشت  
 و غله از آن گرفت و در آن اصداف خلق برسد عقوبت و شکوه از ما یاد  
 و حد از عرفان و افعال که عیال به از دست عیال و منزه که مثل آن کشیده بود بگذارد  
 یعنی از اینست باشد و بعضی را سخته و دیگر را کشته و در هیچ او به طاعتی می کرد با جهل روز  
 بیع خطا استند و بلند شد و در شهر و در مساق به کس نماند بود و حد از آن است که از حد  
 و اولی و او را یاد کرد و از آن معاد است در پیشگاه شخصی از آن حد فقهها و سوزنهای  
 و الوه بعضی از اینست و بعضی دیگر که با او را کده شده بود و در آن حد بود که از آن  
 سال در آنجا بود که در آن زمان دیار بود

ثانی مر و الشاکان و سلیمان صاحب مقال الله صوت نهاد  
 مرینال مر حرف الدمان و زبیه و نفس الیون بکوه بر قاصد  
 بیه حرف الیوم قاصد حرف الفون و صیرم شفی کل بلاد  
**الواقعه نسیابور**

از زمین راست نماند و کلات بلاد قاصد سخنم آن کرد و نسیابور از زمان کواکب شهر  
 یعنی آن آسمان باشد و اگر بعد از آن بعضی سخن بود بحسب قاصد و عزت اسان عین انصاف بود  
 و ما در انصاف المراد میخورد و کوفال و نسیابور فی الارض کالاتان و الانسان  
 حد از نسیابور که در آن زمین است که در شبیهت خود است و در آن خود است  
 سلطان محمد از پنج بزم نسیابور روان شده و فرج روز کس بر صفحات اجوال او ظاهر و مولد و ترس  
 در افعال او پیدا و به چند از این افلاک بهر از این امور که اگر در حال حال که نفس نفس آن  
 تصور کرد اجوال آن ابدالیم هرگز از او و احوال آن محال کرد  
 حسب علی صفات او الهامت علی الایام صیرن لیا ایام  
 و عدل آن احوال حوادث غیبی و در حق مصاف می رفت از احوال مقامات و اشیاء تعالوات  
 با یکی عجز بود و در آن احوال خود و در آن احوال خود و در آن احوال خود و در آن احوال خود  
 آه سلطان شیخی در جواب اشخاص نورانی را دیده بود که خراسان و موها بر نشان و کالاتان  
 ساه مرسل سواران و شده بر سر زمان توجه می کردند از نشان برسد که شما که استید جواب  
 دادند که ما اسلامیم و ابواب این کالاتان روکشون می شد در آن وقت برات مشهور بود

ورق ۳۷<sup>b</sup> از نسخه آ

(Supplément persan 205, f. 37<sup>b</sup>)

که اقدم نسخ جهانگشای محفوظه در کتابخانه ملی پاریس و تاریخ  
 کتابت آن سنه ۶۸۹ هجری است مطابق ص ۱۳۲ س ۲ - ص ۱۳۴  
 س ۱۴ از متن مطبوع حاضر

طول صفحه اصلی ۳۲ سانتیمتر در عرض ۲۴ سانت و طول قسمت  
 مکتوب فقط ۲۳ سانتیمتر در عرض ۱۷

(To follow Persian title-page and precede Persian Introduction.)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

کتاب

www.KetabFarsi.com

# تاریخ جهانگشائی

تألیف

علاء الدین عظیم‌الملک بن بهاء الدین محمد بن محمد الجونی

در سنه ۶۵۸ هجری

## جلد اول

در تاریخ چین، کیزخان و آغابا و تا کیوک خان

بسی و اهتمام و تصحیح اقل‌المیاد

## محمد بن عبد الوهاب و زوی

بانی نظام جوانی و فهارس

در مطبعه بریل در لندن از بلاد هلاند بطبع رسیده

سنه ۱۳۲۹ هجری مطابق سنه ۱۹۱۱ مسیحی



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

بِسْمِ اللَّهِ

www.KetabFarsi.com

(مقدمه مصحح)

مهمترین واقعه که بعد از اسلام تا کنون روی داده بل مهمترین واقعه تاریخی علی الأطلاق فتنه هولناک ناخست و ناز مغول است که در اوایل قرن هفتم هجری از اقصای مشرق طلوع نموده. در عرض مدت سی چهل سال از سواحل دریای چین الی حدود شام و مصر را طولاً و از اقصای دشت قبیاق و روسیه و پولونی و هنگری الی خلیج فارس و بحر عمان را عرضاً در نخت تصرف آورده و سبعترین مملکتی را که تا کنون تاریخ سراغ میدهد تشکیل دادند و بالأخره در سنه ۶۵۶ خلافت قدیمه عربیه اسلام را منقض نمودند،

در میان آن کش مکشها و تلاطم امواج فتن یکی از ممالکی که از همه بیشتر در معرض ناخست و ناز و قتل و تهب این و حشبان واقع گردید وطن بدبخت ما ایران بود که طوفان عالمگیر مغول طول و عرض آن بلاد را زبر و زبر نمود و شعله جهانسوز آن غایله هایلله سرتاسر آن ممالک را پاک سوخت کرورها و کرورها نفوس بی گناه در آن واقعه تباه شد، شهرها و قری و قصبات بکلی فاعاً صنفنا و عالیها سافلها گردید، مراکز علم و ادب باسرها خراب شد، مخازن صنعت و ثروت مأوی بوم و غراب گشت، علما و فضلارا همه جا جمیعاً مانند گوسفند ذبح کردند، کتابخانها و کتابخوانهارا معاً نیست و نابود نمودند، و از اقل نتایج و اهون آثار استیلای مغول بر ایران آن بود که علم و ادب در آن سرزمین در عهد ایشان بمنتهی درجه انحطاط و تنزلی که ادبیات یک مملکت ممکن است بدان درجه رسد رسید، و کسانی که اندکی بعلم و ادبیات اسلامیّه آشنا باشند

تفاوت درجه فاحشی را که مابین کتب و تألیف قبل از استیلای مغول و کتب و آثار بعد از آن نمایان است البته ملاحظه کرده اند، معیناً کله غریب این است که یک شعبه مخصوصی از ادبیات یعنی فن تاریخ در عهد مغول رواجی تمام گرفت و ترقی عظیم نمود و کتب نفیسه از بهترین کتب تاریخیه که تاکنون بزبان پارسی نوشته شده است در آن تألیف شد از قبیل همین کتاب یعنی تاریخ جهانگشای لعلاء الدین عطاءمک الجوینی که در حدود سنه ۶۵۸ تألیف شد<sup>(۱)</sup>، و تاریخ کبیر عدم النظیر موسوم بجامع التواریخ لرشید الدین فضل الله وزیر غازان و اوجایتو که در حدود سنه ۷۱۰ تألیف شده است<sup>(۲)</sup>، و کتاب تجزیة الأوصار و تجزیة الأعصار معروف بتاریخ و صاف لعبد الله بن فضل الله الشیرازی که در حدود سنه ۷۲۸ تألیف شده<sup>(۳)</sup>، و تاریخ گزیده لحمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر المستوفی الفزوی که خلاصه و تقلید مانندی است از جامع التواریخ و در سنه ۷۳۰ تألیف شده<sup>(۴)</sup>، و تاریخ کبیر منظوم موسوم بظفر نامه تألیف هو که عبارت است از ۷۵۰۰ بیت در بحر نقارب بطرز شاهنامه (۲۵۰۰۰ بیت در تاریخ عرب و ۲۰۰۰۰ در تاریخ ایران و ۳۰۰۰۰ در تاریخ مغول) و در سنه ۷۴۵ تألیف شده است<sup>(۵)</sup>، و کتاب روضة اولی الالباب فی تواریخ الأكابر و الانساب معروف بتاریخ بناکتی لابی سلیمان داود بن ابی النضل محمد بناکتی که در سنه ۷۱۷ تألیف شده<sup>(۶)</sup>، و نظام التواریخ که تاریخ مختصری است در طبقات مختلفه سلاطین ایران لقاضی القضاة ناصر الدین ابی سعید عبد الله بن عمر بن علی

(۱) شرح ابن ففره خواهد آمد ان شاء الله، (۲) رجوع کنید بفرست نسخ فارسیه موزه بریطانیه تألیف ریو ص ۷۴، (۳) ایضاً ص ۱۶۱-۱۶۳، (۴) ایضاً ص ۸۱، (۵) رجوع کنید بذیل فهرست نسخ فارسی موزه بریطانیه تألیف ریو ص ۱۷۲-۱۷۴، یک نسخه بسیار ممتاز نفیسی از این کتاب در موزه بریطانیه موجود است، (۶) فهرست نسخ فارسیه موزه بریطانیه تألیف ریو ص ۸۰



الیضاوی صاحب تفسیر معروف (تفسیر بیضاوی) و در سنه ۷۷۴ تألیف شده<sup>(۱)</sup>، و کتاب مجمع الأنساب لمحمد بن علی بن محمد بن حسین بن ابی بکر الشبانکاره که در سلطنت ابو سعید در سنه ۷۲۲ تألیف شده است<sup>(۲)</sup> و غیرها و غیرها،

شک نیست که مهتمترین این کتب علی الاطلاق سه کتاب اول یعنی جهاننگشای و جامع التواریخ و وصاف است، و تاریخ جهاننگشای بر آندوی دیگر زماناً (و شاید رتبه) ستم تقدم دارد و برای اطلاع از تاریخ مغول بخصوص شعبه از مغول که در ایران سلطنت نمودند از قلم مؤلفین معاصر ایشان اجماعاً بهتر و معتبرتر از این سه کتاب تألیف شده است، اما جهاننگشای مؤلف آن علاء الدین عظاملك جوینی بواسطه مقام عالی و منصبی رفیع که در دولت مغول داشته است (قریب ۱۵ سال دبیر مخصوص امیر ارغون آقا حاکم کل بلاد ایران و گرجستان و آسیای صغیر و غیرها از جانب مغول بود و پس از ورود هولاکو بایران از خواص دبیران هولاکو گردید و پس از آن از جانب هولاکو و پسرانش آبقا و نکودار معروف باحمد قریب بیست و چهار سال حاکم بغداد و کلیه عراق عرب بود) خود بشخصه در غالب وقایع مندرجه در این کتاب حاضر و شاهد عینی بوده است چنانکه تفصیل آن بیاید ان شاء الله، اما جامع التواریخ مؤلف آن رشید الدین فضل الله بن ابی الخیر بن علی همدانی ابتدا طیب اباقا و پس از آن قریب بیست سال وزیر غازان و برادرش اوجایتو بوده است و در این مدت جمیع حل و عقد امور ممالک مغول در بد تصرف او بود و جامع التواریخ را بحکم غازان شروع در تألیف نمود و بفرمان اوجایتو بانجام رسانید و جمیع معلومات و اطلاعاتی که در این کتاب نفیس

(۱) ایضاً ص ۸۲۴، (۲) ایضاً ص ۸۳-۸۴، مصنف این کتاب را بنفصیلی

که در دیباچه آن مسطور است دو مرتبه تحریر نموده است و تاریخ متن تاریخ تحریر اول آن است،

درج کرده است یا از مشاهدات و محسوسات خود اوست که در مدت  
 طویل ملازمت پادشاهان مغول فراهم آورده یا مسموعات و منقولاتی است  
 که از افواه علما و حکما و مجتهدین و مؤرخین و اهل ادیان و ملل از هر  
 قوم و ملت از مغول و اوغور و چینی و تبتی و هندی و ترک و عرب و  
 ۵ یهود و نصاری و غیرهم که در دربار پادشاهان مغول مجتمع بودند  
 شنفاها نقلی می‌نموده یا آنکه از کتب خود ایشان مستقیماً بتوسط علمای  
 ایشان نقل و ترجمه کرده است و اهمیت این کتاب فوق آنست که بحد  
 تصور آید یا در حوصله تحریر این دیباچه گنجید و جامع التواریخ چنانکه  
 لفظ آن حاکی است منحصر بتاریخ مغول فقط نیست بل جامع تواریخ عموم ملل  
 ۱۰ و دول عالم است از اقدم ازمنه تا عصر مصنف تا اندازه که در آن  
 عصر معرفتش برای مصنف ممکن بوده است و آن کتابی است جلیل  
 القدر عظیم الحجم باندازه پنج مقابل مجموع جهانگشای تقریباً، اما تاریخ و صاف  
 مؤلف آن شهاب الدین عبد الله بن عز الدین فضل الله شیرازی معاصر  
 رشید الدین فضل الله صاحب جامع التواریخ و پسرش خواجه غیاث  
 ۱۵ الدین محمد وزیر و از خواص بستگان ایشان بوده است و در دولت  
 مغول در دیوان استیفا مستخدم بوده و وی نیز در غالب وقایع مهمه که  
 در کتاب نفیس خود مندرج ساخته یا خود بنسب حاضر و مشاهده کرده یا  
 بلا واسطه از رجال و عظامای دولت مغول استماع نموده است، موضوع تاریخ  
 و صاف مانند جهانگشای تاریخ مغول است بالأصالة گرچه بالتبع هردو از  
 ۲۰ تاریخ بعضی طبقات سلاطین معاصره یا متتاریه العصر با مغول سخن میرانند،  
 وقایع تاریخیه جهانگشای منتهی میشود بسنه ۶۵۰، و تاریخ و صاف که  
 بنصریح خود مصنف در دیباچه آن ذیل تاریخ جهانگشای و امتداد همان  
 رشته است مشتمل است بر وقایع سنوات ۶۵۶-۷۲۸ یعنی از فتح بغداد  
 بدست هولاکو تا اواسط سلطنت ابو سعید آخرین پادشاه مغول در ایران،  
 ۲۵ و واضح است که اهمیت و قیام این مدت هفتاد ساله از سلطنت مغول در



ایران و در سایر ممالک آسیا که در این کتاب مضمون است از قلم یکی از فضیلاى طراز اول از معاصرین و مستخدمین دولت مغول ناچه درجه است، هر چند بدبختانه فرط مصنوعیت عبارت و شدت تکلف در انشاء کتاب و کثرت تقلید مصنف بمراعات جانب لفظ دانهآ و اهل جانب معنی مستمرآ تا درجه از اهمیت کتاب نسبت بآندوی دیگر کاسته است،

از میان این کتب ثلاثه فقط کتابی که تاکنون بطبع رسیده و در محفل دسترس عموم میباشد تاریخ و صاف است که در سنه ۱۲۶۹ در بمبئی طبع حجری بسیار نفیسی از آن نموده اند، ولی جهاننگشای و جامع التواریخ که زمانآ و رتبه البته بر و صاف سیمت تقدم دارند و از وصحت تکلف انشاء و ملال انگیزی عبارت عری هستند همچنان بحال نسخه خطی در زوایای کتابخانهها تا این اواخر باقی مانده و جز برای اشخاص معدودی که دسترس بدان کتابخانهها دارند جمهور ناسرا انتفاع از آنها ممکن نبود<sup>(۱)</sup>، خوش بختانه در این سنوات اخیره اوقاف خیریه گیب<sup>(۲)</sup> طبع و احیای این دو کتاب مستطاب را بعهد همت خود گرفت و بر ادبای فارسی زبان و مستشرقین فرنگستان<sup>۱۰</sup> متنبی بی اندازه نهاد، طبع و تصحیح جامع التواریخ را (یعنی مجلد اول

(۱) آنچه در نظر است فقط قسمت مهمی که از جهاننگشای تا بحال بطبع رسیده است فصلی است مستخرج از جلد اول جهاننگشای که مأسوف علیه شیفر (Ch. Schefer) از مشرقین فرانسه در جلد دوم از «قطعات منتخبه فارسی» (Chrestomathie Persane) مندرج نموده است و این فصل شامل است فریب ۶۴ صفحه از کتاب مزبور را (ص ۱۰۶-۱۶۹) و مطابق است با ص ۵۸ س ۱۵-ص ۱۴۰ س ۱۹ از جهاننگشای مطبوع حاضر، و شیفر مذکور مقداری حواشی و توضیحات نیز بزبان فرانسه بر متن مزبور افزوده است (ص ۱۵۵-۱۶۴ از قسمت فرانسوی کتاب مزبور)،<sup>(۲)</sup> یکی از

مستشرقین انگلیس موسوم بمستر گیب (Mr. Gibb) که در عنوان جوانی وفات نمود و در حال حیات دانهآ با علوم و ادبیات السنه شرقیه اشتغال داشت مادرش از غایت محبتی که نسبت بفرزند خود داشت مبلغی معین از مال خود برای تکلیف ذکر و ابقاء اسم او منروز نموده منافع آنرا باستحضار چند نفر از امنای مستشرقین وقف طبع کتب منید عربیه و فارسیه و ترکیه نمود و تا بحال فریب بیست جلد کتاب بمصارف این اوقاف از طبع خارج شده است،



آنها که در تاریخ مغول است) بمسبو بلوشه یکی از کتابداران کتابخانه ملی پاریس واگذار نمود و طبع جزء دوم از این مجلد اول (تاریخ اوکناهی قان الی نیور قان) در شرف اتمام است،<sup>(۱)</sup> و شرف طبع و تصحیح تاریخ جهانگشای را امنای محترم اوقاف مزبور باقتراح جناب پرفسور ادوارد برون دام ظلّه العالی که رئیس امنای اوقاف مذکور است بمهنگ این ضعیف محمول نمودند و اینک یاری خدای تعالی و حسن توفیق او جلد اول<sup>(۲)</sup> از کتاب تاریخ جهانگشای از طبع خارج گردید و این عروس

(۱) اصل جامع التواریخ آنچه اکنون در دست است دو مجلد است: مجلد اول در تاریخ مغول، مجلد دوم در تاریخ عام عالم، و یک مجلد سومی م در مسالك و ممالك و معرفت بلاد بنا بوده است که رشید الدین تألیف نماید ولی گویا هرگز این خیال از عالم قوه بعالم فعل نیامد است چه هیچ کس در هیچ جا و هیچ زمان سراغی از آن نداده است، بروم بر سر مطلب: مجلد اول در تاریخ مغول که مسبو بلوشه در صد و طبع تمام آن است در سه جزء طبع خواهد شد (و این تقسیم سه جزء از مصنف نیست بل از طابع کتاب است برای سهولت تفکیک اجزاء مناسبه المقدار کتاب از یکدیگر): جزء اول در تاریخ اقوام ترک و مغول و اجداد چنگیز خان و تاریخ خود چنگیز خان و فتوحات و غزوات وی، این جزء را با حذف فصولی که از تاریخ ملوک معاصر بحث میکند مسبو پرزیه (Borezine) از مستشرقین روس با یک ترجمه روسی در سنه ۱۸۶۱-۱۸۸۸ در پترزبورغ طبع نموده است، جزء دوم در تاریخ اوکناهی قان و جوچی (توئی) و جغزای و تولی چهار پسر چنگیز خان و تاریخ کبک خان بن اوکناهی قان و منکو قان بن تولی بن چنگیز خان و فویلای قان بن تولی مذکور و نیور قان بن چیم کیم بن فویلای قان مذکور، طبع این جلد بنوسط مسبو بلوشه در شرف اتمام است و عتضیب منتشر خواهد شد، جزء سوم در تاریخ پادشاهان مغول ایران یعنی هولاکو بن تولی بن چنگیز خان و آبقا بن هولاکو و نکودار بن هولاکو معروف بسطان احمد و ارغون بن آبقا و کبختو بن آبقا و غازان بن ارغون تا وفات وی در سنه ۷۰۴، یک قسمت از این جزء را یعنی فقط تاریخ هولاکورا ماسوف علیه کاترمز (Quatremère) در سنه ۱۸۲۶ با یک ترجمه فرانسوی و حواشی مبسوطه در پاریس طبع نموده است، مجلد دوم در تاریخ عام عالم همچنان بحال نفعه خطی باقی است و تاکنون معلوم نیست کسی بمجال طبع آن افتاده باشد،

(۲) جهانگشای منقسم سه جلد است چنانکه شرح آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی،

زیبا که در پس پردهٔ خفا چون پری از ابصار مستور بود اینک ارایش  
نموده و هر هفت کرده بر منصفهٔ انظار فضلا جلوه گر آمد و من الله اسأل  
التأيید لآتمام المجلدین الآخرین الله ولی التوفیق،

اکنون شمه از ترجمهٔ حال مصنف و وصف کتاب جهانگشای و نسخ  
آن که این متن حاضر از روی آنها بطبع رسیده باز گوئیم و قبل از شروع  
در مطلب فریضهٔ ذمهٔ این بنده است که اظهار کمال تشکر و امتنان تمام  
اولاً از امنای محترم اوقاف گیب که مصارف گراف طبع این کتاب را (مانند  
بسیاری دیگر از کتب علمیّه و ادبیّهٔ زبان فارسی و عربی و ترکی که اسما  
آنها در ورقهٔ علیحدّه بزبان انگلیسی در آخر این کتاب ضبط است) بعهده  
۱۰ خود گرفته اند و الی الأبد فضلالی السنهٔ ثلثهٔ مذکور را رهین امتنان و  
منقلد طوق احسان خود ساخته اند و قلم الله لامثال هذه الأعمال النافعة  
دائماً، ثانیاً از رئیس اوقاف مزبور جناب مستطاب مستشرق شهر علامه  
فاضل پرفسور ادوارد برون<sup>(۱)</sup> مد ظلّه العالی معلم السنهٔ شرقیه در دار  
الفنون کبریج از بلاد انگلستان که زحمات نمایان و خدمات شایان  
۱۵ ایشان بایران چه ادیباً و چه سیاسیاً مشهورتر از آنست که این بنده و امثال  
این بنده را بتطویلی زیادت یا اطنابی من غیر حاجت در ذکر مناقب ایشان  
احتیاج افتد چه صبت فضایل حمید و خصایل پسندیدهٔ ایشان بمسامع  
کافهٔ اهالی ایران رسیده و حکایت فداکارهای مخلصانه و زحمات فوق  
الطافهٔ ایشان را در این سنوات اخیره در راه آزادی و حفظ استقلال  
۲۰ ایران وضع و شریف و عالم و جاهل شنیده لاجرم کافهٔ انام از خواص و  
عوام بمحبت او گرانیده اند و عموم طبقات مهر و اخلاص آن وجود محترم را  
در اعماق دل و جان پروریده اطال الله عمره و اطاب فی الدنیا نشره و

(۱) Professor Edward G. Browne, M. A., M. B., M. R. C. S., L. R. C. P.,  
M. R. A. S., F. B. A.



ابن علی الدهر ذکره، و بالأخره از جناب مسیو ادگار بلوشه<sup>(۱)</sup> یکی از کتابداران کتابخانه ملی پاریس که در تسهیل وسایل تعاطی نسخ محفوظه در کتابخانه مذکوره با راقم این سطور کمال همراهی و مساعدت نموده و می‌نماید و اوراق مطبوعه جامع التواریخ را قبل از اتمام طبع اصل کتاب هر وقت برای مقایسه متن جهانگشای بامتن جامع التواریخ یا برای غرض دیگر محل احتیاج این ضعیف میگردید بدون مضایقه با اختیار این جانب وامیگذارند و فقه الله لما یحب و برضی، اکنون بر سر مطالب روم

مقدمه آیه حاوی سه قسمت است:

آ - ترجمه مصنف کتاب،

ب - کتاب جهانگشای،

ج - بعضی نصوص مؤرخین عرب راجع بترجمه حال مصنف،

(۱) Mr. Edgard Blochet.

(۲) تنبیه: - در ضمن اوراق آیه هرکجا بصناعات جهانگشای حواله داده میشود مقصود صفحات همین جلد اول مطبوع حاضر است، و هرکجا حواله باوراق جهانگشای داده میشود مراد اوراق مجلد دوم و سوم جهانگشای است که هنوز بطبع نرسیده است از نسخه اساس از نسخ کتابخانه ملی پاریس (Suppl. pers. 205)، و چون عدد اوراق نسخه اساس هم جا در هامش کتاب در مقابل سطر معین گذارده خواهد شد بعد از طبع کتاب یافتن مواضع محال آنها در نهایت سهولت است و بهلاحظه اینکه حسب الرّسم معمول اروپائیان در عموم نسخ خطیه کتابخانهها اعداد اوراق را فقط معین کرده و نمره گذارده اند نه اعداد صفحات را اینست که ما نیز در حواله نسخ خطیه ضرورتاً حواله باوراق داده‌ام نه بصفحات و چون هرورقی دو صفحه دارد برای تعیین صفحه اول حسب الرّسم حرف «ه» و برای تعیین صفحه دوم حرف «و» بر کنار عدد ورق علامت گذارده شده است مثلاً ورق «ه ۶۹» یعنی صفحه اول از ورق «و ۶۹» و ورق «و ۶۹» یعنی صفحه دوم از همان ورق و همکذا،



## آ - ترجمه مصنف کتاب

صاحب دیوان علاء الدین عظامَلِك جُوینی تَعْمَدَه الله برحمتَه (۱)

خانواده صاحب دیوانیان یکی از قدیمترین و مشهورترین خانوادهای نجیب ایران و آبا عن جد در دولت سلجوقیه و خوارزمشاهیه و مغول همواره مصدر خدمات عمده و مشاغل جلیله بوده‌اند و غالباً وظیفه صاحب دیوانی (که عبارت بوده از اداره نمودن امور مالیه و عایدات مملکت و تقریباً معادل بوده با وظیفه مستوفی الممالک در ایران در این اواخر یا وزارت مالیه حالیه) محول بدیشان بوده است و بدین جهت است که غالب افراد این خانواده معروف اند بصاحب دیوان هرچند شغل بعضی از ایشان فعلاً منحصر بصاحب دیوانی نبوده است مانند شمس الدین محمد جوینی برادر مصنف مثلاً که در عهد اباقابن هولاکو

(۱) فاضل مأسوف علیه کاتریمِر (Quatremère) از مشاهیر مستشرقین فرانسه ترجمه حال مبسوطی از مصنف در سنه ۱۸۰۶ در مجموعه موسوم بیهین دو لوربان (Mines de l'Orient) و معروف ب«بکوز مشرقیه» تألیف جمعی از مستشرقین آن عهد در ص ۲۲۰-۲۲۴ بزبان فرانسه نوشته است و این ترجمه حال گرچه ناقص و خالی از اغلاط نیست معیناً جامعترین و مفیدترین فصلی است که تاکنون در این موضوع نوشته شده است، پس از او در سنه ۱۸۸۵ مأسوف علیه شیئر (Ch. Schefer) از مستشرقین فرانسه عین همان ترجمه حال کاتریمِر را با بعضی حک و اصلاحات که غالباً بر اغلاط اصل افزوده است در جلد دوم از کتاب «قطعات منقبه فارسی» (Chrestomathie Persane) ص ۱۲۴-۱۵۴ بزبان فرانسه مسطور داشته است رافم حروف در ضمن اوراق آتیه هرکجا کاتریمِر با شیئر بعقب این ضعیف سهو واضحی نموده‌اند اشارت خوام نمود و از اغلاط جزئی که لا نحسی است صرف نظر خوام کرد و این ضعیف را غرض از این کار نکنه گبری از فاضلین مأسوف علیهما نیست بل مقصود آنست تا آنانکه مخالفتهای این اوراق را با مسطورات کاتریمِر و شیئر مشاهده نمایند حمل بر سهو یا غفلت این ضعیف از مرقومات ایشان ننمایند،

وزیر اعظم مملکت و صاحب اختیار مطلق بود و کمترین اشغال او وظیفه صاحب دیوانی بوده است ولی باز بلقب «صاحب دیوان» معروف بود، و همچنین علاء الدین جوینی صاحب ترجمه که در عهد اباقا حاکم عام عراق عرب بود و بالطبع وظیفه صاحب دیوانی آن ولایت نیز مشمول در وظیفه حکومت بوده است ولی باز معروف بود بلقب «صاحب دیوان» ،

نسب این خانواده بفضل بن الربیع معروف حاجب خلفای بنی عباس میرسد<sup>(۱)</sup> و امام علامه شمس الدین محمد بن احمد الذهبی در تاریخ کبیر خود تاریخ الاسلام نسب مصنف را تا فضل بن الربیع از قول امام ابو النضل عبد الرزاق بن احمد الفوطی مؤرخ مخصوص عظاملك بطریق ذیل نقل میکند: <sup>(۲)</sup>

هو الصدر المعظم صاحب الديوان علاء الدين ابو المظفر عظاملك ابن بهاء الدين محمد بن شمس الدين <sup>(۳)</sup> محمد بن بهاء الدين <sup>(۴)</sup> محمد ۱۴ ابن علی بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن اسحق

(۱) قاضی نور الله ششتری در مجالس المؤمنین و بنیع او مرجوم هدایت در مجمع النصحاء (ج ۱ ص ۳۱۱) گفته اند که نسب این خانواده بامام الحرمین جوینی معروف میرسد و این خبط فاحش است چه در نسب نامه آتیه مصنف که ثقات مؤرخین معاصر خود او نوشته اند اصلاً نام امام الحرمین جوینی [عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن عبد الله بن محمد بن حیویه - ابن خلکان حرف عین] مذکور نیست کماثری، و منشأ اشتباه قاضی نور الله ششتری جوینی بودن هر دو است،

(۲) نسب نامه ذیل منقول است از تاریخ الاسلام ذهبی نسخه موزه بریتانیه در لندن ورق ۶ (Or. 1540, f. 06) ،

(۳) ابن لفسرا ذهبی ذکر نمیکند بل خود مصنف در جلد اول در واقعه فتح نیشابور ص ۱۳۴ ذکر میکند،

(۴) ابن لفسرا نیز ذهبی ذکر نکرده بل خود مصنف در تاریخ عوارزمشاهیه (نسخه آ ورق ۶۹) ذکر میکند،



ابن ایوب بن الفضل بن الربیع<sup>(۱)</sup> بن یونس بن محمد بن عبد الله بن کيسان، جدّ اعلاى وى کيسان مکنى بابى فرّوقه مولى (بعضى آزاد کرده) خليفه ثالث عثمان بن عفّان بود، و ربیع بن یونس و پسرش فضل بن الربیع از مشاهير رجال تاریخ ميباشند و غالباً منصب حجابت و وزارت خلفای بنى عباس بدیشان منوّض بود، ربیع ابتدا حاجب منصور سپس وزير او و حاجب مهدى و وزير هادى بود، پسرش فضل بن الربیع حاجب منصور و مهدى و هادى و رشيد بود و بالأخره بوزارت رشيد و امين رسيد و کتب تواریخ و ادب مشحون است بذکر اعمال و اقوال ایشان در دربار خلفاء و اینجا حاجت بتکرار آن نیست، فقط چیزی که در این موضع از اشاره بدان ناگزیریم و مناسبت مستقیم با ما نحن فيه دارد اینست که نسب ربیع نزد علمای تاریخ مشکوک و مطعون فيه است، بعضی گویند ربیع لقبط بود و پدرش معلوم نه و حکایت کنند که روزی یکی از بنى هاشم نزد منصور بود و در اثنای صحبت دائماً میگفت پدرم رحمه الله چنین گفت و پدرم رحمه الله چنان کرد ربیع و براى گفت ناچند در حضور امير المؤمنین نام پدر خود تکرار کنی و بر او رحمت فرستی هاشمی بر فور گفت تو معذوری ای ربیع چه تو قدر پدر و حلاوت نام آباء ندانی ربیع بغایت شرمند شد<sup>(۲)</sup>، و بعضی گویند ربیع پسر یونس بود ولی بغير طریق مشروع، صفی الدین محمد بن علی<sup>۱۱</sup> بن محمد بن طباطبا العلوی المعروف بابن الطّغفلى صاحب کتاب منية

(۱) نسب مصنف تا اینجا یعنی تا ربیع منقول از تاریخ الاسلام ذهبى است و از ربیع بعد در عموم کتب تواریخ مسطور است از جمله ابن خلکان در ترجمه ربیع و فضل و منية الفضلاء لابن الطّغفلى در ترجمه منصور عباسى و غیرها، و محض مزید تا کید تکرار میکنیم که آباء عظاملك تا فضل بن الربیع سیزده است سه محمد و يك علی سپس باز سه محمد و يك علی و يك محمد و احمد و اسحق و ایوب و خود فضل،  
(۲) ابن خلکان در ترجمه ربیع، و ابن الطّغفلى در ترجمه منصور و غیرها من کتب التّواریخ،



الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء المعروف بالفخری<sup>(۱)</sup> بواسطة عداوتی که با علاء الدین جوینی صاحب ترجمه داشته و شرح آن خواهد آمد در ترجمه ربیع حاجب از کتاب مذکور موقع را مغتنم شمرده قدح شدید در نسب ربیع زده و ابن فقره را شاخ و برگگی فوق العاده داده و از انتساب علاء الدین بدین چنین پدیری اظهار تعجب نموده است، این است بعضی از فقرات کتاب مذکور<sup>(۲)</sup>:

«و بلغنی ان علاء الدین عظاملك الجوبینی صاحب الدیوان كان ینسب الی الفضل بن الزبیع و لقد عجبت من الصاحب علاء الدین مع نبله و فضله و اطلاعه علی السیر و التواریخ کیف رضی ان ینسب الی الفضل بن الزبیع فان كان قد اتحل هذا النسب ففضیحة ظاهرة و ان كان حقاً فلقد كان العقل الصحیح یقتضی ستره فانه نسب لا یوجد اردل منه و لا افضح و لا اسقط اما اولاً فلان الفضل بن الزبیع لم یکن حراً فی

(۱) کتاب منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء لابن الطططقی کتاب مختصر بسیار نفیس منبذی است در تاریخ خلفای راشدین و بنی امیه و بنی عباس و وزرای ایشان و ملوک معاصر ایشان و این کتاب در تحت اسم «الفخری» در شهر گوتا در آلمان بنویسند معلوم و در شالون از بلاد فرانسه بنویسند در نیورغ و از روی آنها در مصر مکرر بطبع رسیده است، و کتاب تجارب السلف معروف لهندو شاه بن سنجر بن عبد الله الکرمانی التنجوانی که در عهد اتابک نصره الدین احمد بن یوسف شاه بن الب ارغون ابن هزارسف از اتابکان لرستان (سنه ۶۹۶-۷۴۳) تألیف شده است ترجمه منیة الفضلاء مذکور است بزبان فارسی فصیح العبارة مع زیادات کثیره علی الأصل و یک نسخه سقیم از تجارب السلف در کتابخانه ملای پاریس موجود است و راقم حروف قریب چهار پنج نسخه ممتاز نفیس از آن در طهران دیده‌ام، و در دیباچه همین تجارب السلف است که صریحاً کتاب ابن الطططقی را باسم منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء نام می‌برد نه باسم «الفخری» و همچنین در تضاعیف کتاب، و این تسمیه از دو طابع اروپائی کتاب ابن الطططقی فوت شده است چه ایشان از وجود چنین ترجمه مهمی که در عصر خود ابن الطططقی بسا قریب بدان پرداخته شده بکلی غافل بوده‌اند،

نفسه و كان مرمياً بالناحثة .... و اما ثانيًا فلأن الزبيح و ان كان  
 جليلاً كافياً الا انه كان مدخول النسب فكان يقال انه لقبط و تارة يقال  
 انه ولد زناً و احسن احواله ان يكون صحيح الاتصال الى ابي فروة مولى  
 عثمان بن عفان و في ذلك اتم العارفان ابافروة كان ساقطاً و كان عبداً  
 للحارث حنار القبور بمكة و الحارث مولى عثمان بن عفان فابو فروة عبد  
 عبد عثمان و في ذلك يقول الشاعر

وَإِنْ وَلَا كِبْسَانَ لِلْحَارِثِ الَّذِي • وَ لِي (١) زَمْنَا حَفَرَ الْقُبُورِ يَيْتَرِبِ

و ابو فروة خرج على عثمان يوم الدار و كناه بذلك عازاً فانظر هل نرى  
 نسباً اسقط او اردل من هذا و اعجب من رأى الصحاب علاء الدين  
 ١٠ هذا خلوه حضرته ممن يعرف هذا القدر فينبهه عليه» - انتهى

بروم بر سر مطلب، در سه شان و ثمانین و خستایه که سلطان نکش  
 ابن ابل ارسلان بن اتسر خوارزمشاه بعزم محاربه با سلطان طغرل آخرین  
 سلجوقیان بجانب رى حرکت نمود در وقت عبور از فصبه آزادوار  
 و افعه در جوبن جد پدر مصنف (بعنی پدر چهارم او) بهاء الدین محمد  
 ١١ ابن علی بخدمت رى رسید و بهاء الدین محمد بن المؤید الکاتب  
 البغدادی منشی معروف سلطان نکش نیز در ملازمت سلطان بود در  
 حضور سلطان ما بین هر دو بهاء الدین مباحثات رفت و نظر سلطان بر  
 ایشان افتاد بحکم اشارت وزیر بهاء الدین جد مصنف ابن رباعی بدیهه  
 بگفت:

٢٠ لظننت شرف گوهر مکنون ببرد • جود کف تو رونق جیحون ببرد  
 حکم تو بیک لحظه اگر رأی کنی • سودای محال از سرگردون ببرد

(١) الظاهر انه مقلوب من و لى على لغة من يقول رضى في رضى و بنى في بنى  
 و هي لغة طيبي فان و لى بهذا المعنى المراد في البيت اى فام بالأمر و تولاه انا هو من  
 باب حيس لا غير،



سلطان برین ترانه تا شبانه شراب نوشید و بهاء الدین را بنواخت بسیار و تشریفات مخصوص گردانید<sup>(۱)</sup>،

خلا، این بهاء الدین (یعنی بهاء الدین محمد بن علی پدر چهارم مصنف) منتجب الدین بدیع الکاتب الجوبنی از مشاهیر کتاب عصر خود و از دیران مقرب سلطان سنجر و رئیس دیوان انشاء او بوده است و ترجمه حال او در جلد اول از لیاب الالیاب عوفی<sup>(۲)</sup> مسطور است و او را در فن انشاء و ترسل نصایف است چون رقیبه القلم<sup>(۳)</sup> و عتبه کتبه<sup>(۴)</sup> و مجموعه نفیسی از رسائل او در پترزبورگ در کتابخانه اداره السنه شرقیه محفوظ است<sup>(۵)</sup>، و این منتجب الدین هموست که در نزد سلطان سنجر شفاعت از رشید و طواط نمود تا سلطان از سر خون او در گذشتت بنفصیلی که در جلد دوم این کتاب<sup>(۶)</sup> و در سایر کتب تاریخ و تذکره<sup>(۷)</sup> مسطور است و اجمال آن اینست که وقتی که سلطان سنجر در سنه اثنین و اربعین و خماسیه بقصد محاربه با انز خوارزمشاه بطرف خوارزم حرکت نمود قصبه هزاراسب را از محال خوارزم در محاصره گرفت

(۱) جهانگشای جلد دوم ورق ۶۹۵ ،

(۲) طبع لیدن ص ۷۸-۸۰،

(۳) ایضاً، ص ۷۸،

(۴) ایضاً، ص ۷۸ که در آنجا سهواً «عبرات الکتبه» طبع شده است، رجوع

کند نیز همزبان نامه سعد الذیبت الوریقی که در دیباچه خود تعجید بسیار از این کتاب می‌نماید و آنرا در عرض کتب مهمه انشاء عصر خود می‌شمارد،

(۵) رجوع کنید به فهرست نسخ فارسیه کتابخانه مذکوره تألیف یازن رزین ص ۱۴۷-۱۵۹

(۶) که بتفصیل فهرست مندرجات (Les manuscrits persans de l'Institut des langues orientales, décrits par le baron Victor Rosen, St. Pétersbourg, 1886, pp. 147-159.)

این مجموعه را ذکر کرده است و من چون خود این نسخه را ندیدم ام نمیدانم که این مجموعه رسائل همان عتبه کتبه است یا غیر آن است،

(۷) ورق ۶۴۵-۶۵۰،

(۸) از جمله رجوع کنید بتاریخ گریسک در تاریخ انز خوارزمشاه و تذکره دولتشاه

طبع لیدن ص ۹۰-۹۱،



انوری که در لشکر سلطان سنجر بود این رباعی بر تیری نوشته در هزار اسب انداخت:

ای شاه همه ملک زمین حسب تراست  
وز دولت و اقبال جهان کسب تراست  
امروز بیک حمله هزاراسب بگیر  
فردا خوارزم و صد هزاراسب تراست

رشید وطواط در هزاراسب بود این بیت در جواب بر تیری نوشته در لشکر سنجر انداخت:

گر خصم تو اے شاه شود رستم گرد  
یک خرز هزاراسب تو نتواند برد

و سابقاً نیز رشید وطواط در موقع جلوس انسر قصبه گفته بود که مطلعش اینست:

چون ملک انسر بخت ملک درآمد  
دولت سلجوق و آل او برآمد

۱۵ سلطان سنجر بدین اسباب از رشید وطواط بی نهایت در خشم بود و سوگند خورده بود که چون او را باز یابد هفت عضو او را از یکدیگر جدا کند، چون هزاراسب مفتوح شد رشید وطواط متواری شد و از خوف جان بهربیک از ارکان دولت سنجری التجا میجست هیچکس بسبب مشاهده غضب سلطان و برا پناه نمیداد بالأخره بمنتجب الدین بدیع مذکور التجا برد منتجب الدین که علاوه بر منصب دیوان انشاء بشرف منادمت سلطان مخصوص بود در اثناء مفاوضات موقعی مناسب بدست آورده بعرض سلطان رسانید که وطواط مرعکی ضعیف باشد طاقت آن نداشته که او را بهمت پاره کند اگر فرمان شود او را بدو پاره کنند سلطان بخندید و جان وطواط بیخشید،

۲۱ جد مصنف (یعنی پدر پدر او) شمس الدین محمد بن محمد بن علی

از ملازمان سلطان محمد خوارزمشاه و مستوفی دیوان وی بود<sup>(۱)</sup> و در وقت انهزام سلطان از مغول و فرار وی از بلخ بطرف نیشابور در سنه ۶۱۷ وی نیز در مصاحبت سلطان بوده است<sup>(۲)</sup> و پس از او در عهد پسرش سلطان جلال الدین منکبری نیز بهمان شغل استیفای دیوان اشتغال می نمود<sup>(۳)</sup>،

پدر مصنف بهاء الدین محمد بن محمد صاحب دیوان در ملازمت حکام و شهنگان مغول که در فترت بین فتوحات چنگیز خان تا ورود هولاکو بایران (فرب سی و پنج سال) مستقیماً از مغولستان بحکومت بلاد غربی تعیین میشدند بصری برد، در حدود سنه ۶۳۰ جنتیور که از جانب اوکنای قان حاکم خراسان و مازندران بود یکی از امرای خود موسوم بکلیلات را با لشکری بنیشابور فرستاد برای دفع فراه و تغان سنفور<sup>(۴)</sup> که دو امیر بودند از جانب سلطان جلال الدین منکبری در نیشابور و همواره باآزاد سلطان جلال الدین در آن نواحی ناخن میکردند و حکام و شهنگان مغول را میکشند، پدر مصنف بهاء الدین محمد مذکور که در آنوقت در نیشابور بود با جمعی از معارف و اکابر نیشابور فرار نموده بطوس رفتند و التجا بتاج الدین فریزی که منصرف فلعه طوس بود بردند، کلیلات بعد از شکست دادن فراه بطوس آمد و احوال این جماعت شنیده بود ایلی بتزدیک تاج الدین فریزی فرستاد و تسلیم ایشان را خواستار شد فریزی ایشان را بتزد کلیلات فرستاد کلیلات بهاء الدین محمد و سایر بزرگان نیشابور را با احترام تمام پذیرائی نمود و بانواع استمال مستظهر گردانید و ایشانرا بخدمت جنتیور برد جنتیور نیز

(۱) حبیب التبر، اوایل ج ۴ در ترجمه حال خواجه شمس الدین محمد جوینی برادر مصنف، (۲) رجوع کنید بص ۱۴۴ از متن حاضر،

(۳) حبیب التبر، ایضا،

(۴) کذا فی ج ۵، د: تغان سنفور، آ ورق ۱۱۴۵: تغان سنفور،

مقدم ایشانرا گرامی داشته پس از اندک مدتی صاحب دیوانی خراسان و مازندران را بهاء الدین مقرر داشت و یکدو سال بعد در حدود سنه ۶۲۳ بهاء الدین و گرگوز<sup>(۱)</sup> را برسالت بنزد اوکنای فآن فرستاد اوکنای فآن نیز در باره ایشان کمال عنایت مبذول داشت و بهاء الدین را بهزید عاطفت مخصوص گردانید و او را پایزه<sup>(۲)</sup> و برلیغ بالتمغا<sup>(۳)</sup> داد

(۱) گرگوز ترکی بود از نژاد اویغور و از ملازمان جسته‌پوش مذکور بود و پس از او خود بحکومت خراسان و مازندران و سایر ولایات غربی موسوم گشت، رجوع کنید باواخر جلد دوم جهانگشای ورق ۱۱۷۵-۱۲۰۵،

(۲) پایزه لوحه بوده است از زر یا نقره و بعضی از اوقات م از چوب بر حسب اختلاف رتبه اشخاص بعرض کف دست و طول نصف ذراع تقریباً و نام خدا و نام پادشاه با نشان و علامت مخصوص روی آن محکوک بوده است و پادشاهان مغول آنرا بکسانی که مرحمت خصوصی درحق ایشان اظهار می‌نموده اند و مخصوصاً بروسای فنون از امراء صد و هزاره و امراء تومان عطا میکرده‌اند، و پایزه سرشیر پایزه بوده است که صورت سر شیری بر روی آن منقور بوده و آن یکی از بالاترین درجات پایزه بوده است، رجوع کنید بمجاشیه نفیس کاتومر بر جامع التواریخ ص ۱۲۷-۱۲۹، و جامع التواریخ طبع بلوئه ص ۲۴۶ ح،

(۳) برلیغ یعنی حکم و فرمان پادشاهی، آل تمغا مغولی یعنی مهر سرخ (آل یعنی سرخ و تمغا یعنی مهر) و آن عبارت بوده است از مهر مربعی که بر روی برلیغها و فرامین و احکام و مراسلات رسمی با مرگب سرخ میزده‌اند، و در دو نامه مغولی که ارغون و اوچایینو پادشاه فرانسه فیلیپ لوبل (Philippe le Bel) نوشته اند و عین آنها در خزانه اسناد رسمی (Archives Nationales) در پاریس محفوظ است و این ضعیف آنها را دیده است بر روی هر کدام از آنها سه چهار مرتبه مهر سرخ زده شده است و این مهر در هر دو نامه بشکل مربع تام الشریع است در نامه ارغون بطول و عرض ۱۵ سانتیمتر و در نامه اوچایینو بطول و عرض ۱۴ سانتیمتر، و اصل این دو نامه بشکل طومار است با کاغذ پنبه بطول دو متر و عرض ۲۷ سانتیمتر در نامه ارغون و طول سه متر و عرض ۴۸ سانتیمتر در نامه اوچایینو (رجوع کنید بسفرنامه مارکو پولو طبع پوتیه Pauthier ص ۲۷۵-۲۸۱)، و اگر این مهر با مرگب آب طلا بوده است آنرا التون تمغا می‌گفته اند (التون یعنی طلا) و اگر با مرگب سیاه بوده آنها فرا تمغا می‌گفته اند، رجوع کنید بقاموس ترکی بفرانسه پاوه دو کورنی و جامع التواریخ طبع بلوئه ص ۲۴۷ ح،



و صاحب دیوانی ممالک بدو ارزانی داشت (۱)،

در حدود سنه ۶۴۲ (۲) که گرگوز حاکم جدید خراسان و مازندران و سایر بلاد غربی برای دفاع از خود باردوی اوکنای قآن میرفت در مدت غیبت خود بهاء الدین مذکور را بحکومت بلادی که در تصرف خود داشت نامزد گردانید (۳)،

در حدود سنه ۶۴۳ (۴) که امیر ارغون حاکم جدید بلاد غربی (۵) بعد از گرگوز از ابران باردوی کیوک خان میرفت بهاء الدین را در ممالک آذربایجان و گرجستان و روم و آن اطراف بنیابت خود بگذاشت (۶)، و در سفر دوم خود در حدود سنه ۶۴۴ یا ۶۴۵ (۷) بهاء الدین را نیز در مصاحبت خود باردو برد، و در سفر سوم خود باردو در

(۱) رجوع کنید ب ورق ۱۱۴-۱۱۶،

(۲) رجوع کنید ب ورق ۱۱۶ در اواخر فصل احوال نوسال، و اوایل ورق ۱۱۹،

(۳) رجوع کنید باواخر ورق ۱۱۷،

(۴) این تاریخ مستنبط است نه مصرح، چه جلوس کیوک خان در سال اسب بود که ابتدای آن واقع بوده در ربیع الآخر سنه ۶۴۲ (جامع التواریخ طبع بلوشه ص ۲۴۰، ۲۴۵)، و ابتدای سال مغول در وقت بودن آفتاب در برج دلواست (ص ۱۱۴ از متن حاضر)، پس جلوس او در سنه ۶۴۳ یا اوایل سنه ۶۴۴ واقع میشود و کیوک خان بنصریح رشید الدین (جامع التواریخ طبع بلوشه ص ۲۵۰) یک سال پیش پادشاهی نکرد پس وفات وی در سنه ۶۴۴ یا اوایل سنه ۶۴۵ واقع میشود بالضرورة، و چون در این سفر ارغون بحضور خود کیوک خان رسید (ورق ۱۲۱ب) پس واضح است که این سفر ارغون باردو در حدود سنه ۶۴۳ بوده است،

(۵) یعنی ممالکی که در غربی جیحون واقع بوده است از خوارزم و ابران و گرجستان و روم و موصل و غیرها، رجوع کنید بابعد ص کب،

(۶) رجوع کنید باواسط ورق ۱۲۱ب،

(۷) مستنبط، چه ارغون وقتی که در این سفر بطراز رسید خبر مرگ کیوک خان را شنید (ورق ۱۲۲ب)، و سابق گفتیم که وفات کیوک خان در سنه ۶۴۴ یا اوایل سنه ۶۴۵ بوده است،